

به نام خدای مهربان



۸۳ سال



ماجراهای بلوی



خدا حافظی سخت

عنوان و نام پدیدآور: خدا حافظی سخت / [نویسنده] انتشارات [پنگوئن
یانگ ریدرز]؛ براساس کتابی از انتشارات پافین؛ ترجمه‌ی مهتاب یعقوبی.
مشخصات نشر: تهران: موسسه نشر و تحقیقات ذکر، کتاب‌های قاصدک، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری: ۲۴ ص. : مصور (رنگی).
فروست: ماجراهای بلوی؛ ۳.
شابک: دوره ۲-۵۴۹-۲۳۷-۶۲۲-۹۷۸ : ۶-۵۴۱-۲۳۷-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: کتاب حاضر ترجمه بخشی از کتاب "Bluey" است.
یادداشت: مخاطب: ۵+
موضوع: شخصیت‌های کارتون - داستان
Comic strip character -- Fiction
سگ‌ها -- داستان Fiction
شناسه افزوده: یعقوبی، مهتاب، ۱۳۵۷ اردیبهشت - ، مترجم
شناسه افزوده: انتشارات پافین بوکس Puffin Books
شناسه افزوده: انتشارات پنگوئن Penguin Young Readers Group
رده بندی دیویی: ۷۴۱/۵
شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۰۰۴۴۴۷

ترجمه‌ی مهتاب یعقوبی

ویراستار: مزگان کلهر

مدیر هنری: فریدون حقیقی

طراحی جلد و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پاراگراف

زیر نظر گروه برنامه‌ریزی انتشارات ذکر

لیتوگرافی: مهر ● کد: ۴/۱۳۴۴

چاپ اول: ۱۴۰۴ ● تیراژ: ۱۵۰۰ جلد

شابک: ۶-۵۴۱-۲۳۷-۶۲۲-۹۷۸

شابک دوره: ۲-۵۴۹-۲۳۷-۶۲۲-۹۷۸

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای انتشارات ذکر محفوظ است. هیچ شخص حقیقی و حقوقی، حق چاپ و تکثیر این اثر را به هر شکل ندارد. به موجب بند ۵ ماده ق.ج.ن

واحد کودک
مؤسسه‌ی نشر و
تحقیقات ذکر



ناشر پیشرو در انتشار
کتاب‌های مناسب برای
پیش‌دبستانی‌ها و دبستانی‌ها

قاصدک
کودک

دفتر و فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فلسطین جنوبی، خیابان محتشم، شماری ۲۰، طبقه‌ی همکف، واحد ۳
تلفن: ۶۶۴۱۰۰۴۱ (خط ۵) ghasadakbooks.ir @ghasedakbooks @ghasedak_teen_books @ghasedakbooks

خانواده‌ی هیلز چند روزی برای گردش به طبیعت رفته‌اند. بلویی و بینگو می‌خواهند با شاخه‌های درختان برای خودشان خانه بسازند. اما مامان برنامه‌ی دیگری دارد. مامان می‌گوید: «بینگو با من بیا. سه روز است که حمام نکرده‌ای!» و بلویی مجبور می‌شود خودش تنهایی کنار رود برود.





بلویی مشغول جمع کردن چوب است که یکهو صدایی می‌شنود.

- سلام!

- سلام، من بلویی هستم.

- سلام بلویی. من هست جان لوک.

وای! چه خانه‌ی
قشنگی!



بلویی زبان جان لوک را بلد نیست و حرف‌های او را خیلی خوب نمی‌فهمد. اما این موضوع برایشان مهم نیست و با هم شروع می‌کنند به ساختن خانه‌ی چوبی.





بلویی می‌گوید: «حالا باید به فکر غذا باشیم.»

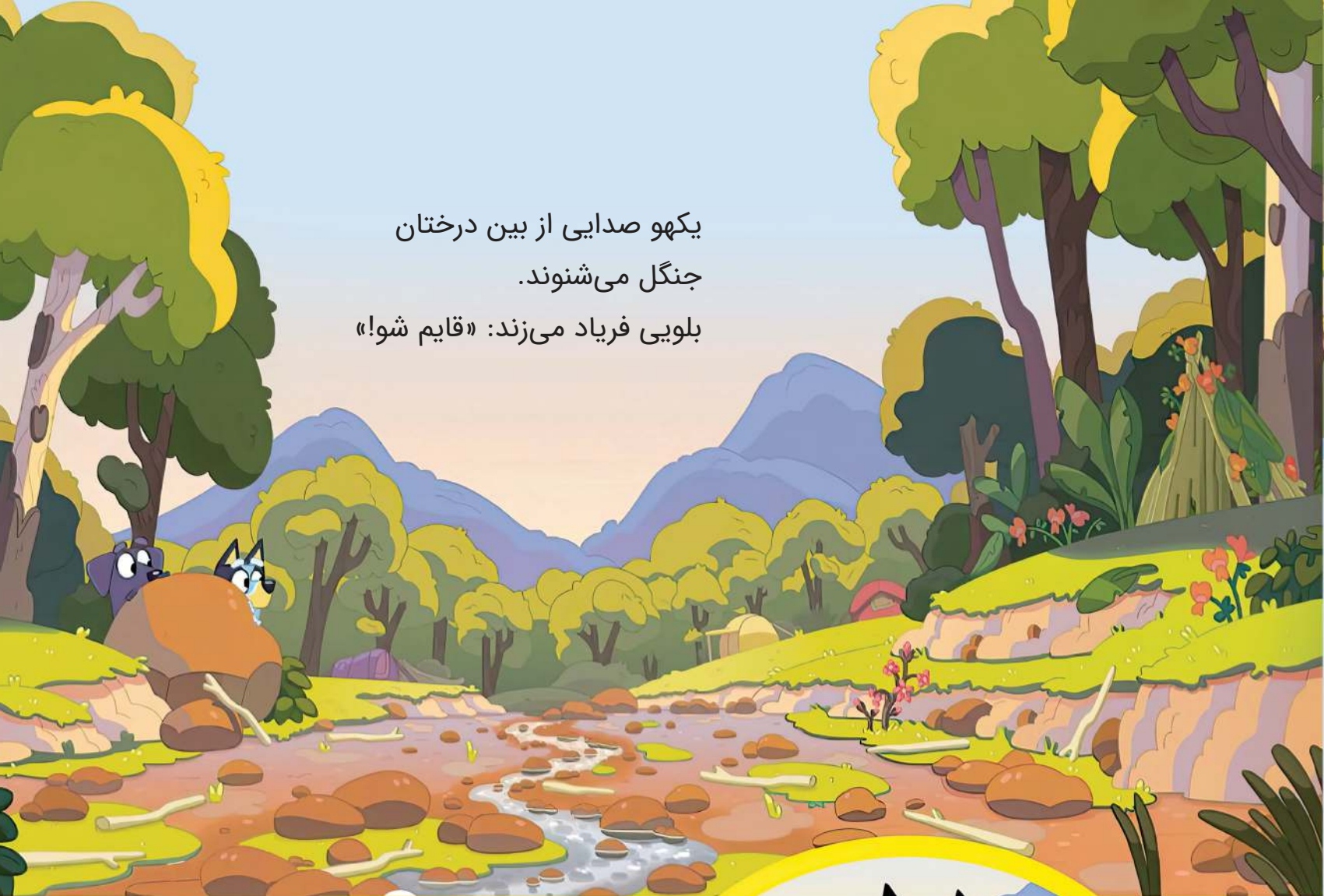
می‌توانیم این دانه را مثل کشاورزان بکاریم!
تا وقتی رشد کرد و درخت بزرگی شد میوه
بدهد.



ولی این کار طول می‌کشد.
ما الان غذا لازم داریم.»



یکهو صدایی از بین درختان
جنگل می‌شنوند.
بلویی فریاد می‌زند: «قایم شو!»



لالالا... لالالا

بعد می‌گوید: «یک خوک وحشی است.»
جان لوک می‌گوید: «خاک!»

